

# اولعانا | دیوید مت | علی اکبر علیزاد

| به همراه یک مقاله | نه‌ایشنامه‌های بیدگل: امریکایی (۱) |

**| اولثانا |**

**| دیوید ممت |**

**| ترجمه: علی اکبر علیزاده |**

**| ویراستار: مرتضی حسین زاده |**

**| مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش نصاعدیان |**

**| مدیر تولید: مصطفی شریفی |**

**| چاپ هشتم | ۱۳۹۸ تهران | ۱۰۰۰ نسخه |**

**| شابک: ۵-۰۱-۵۱۹۳-۶۰۰-۹۷۸ |**

**| نشر بیگل | Bidgol Publishing co. |**

**| تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷ |**

**| فروشگاه | تهران | خیابان انقلاب | بین ۱۲ فروردین و فخررازی | پلاک ۱۲۷۴ |**

**| تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷ |**

**| bidgolving.com |**

**| همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |**

**| هرگونه اجرایی از این نمایشنامه منوط به اجازه رسمی از مترجم یا ناشر است. |**

**\* یادداشتی در مورد حقوق مادی و معنوی این اثر:**

اجرای نمایشنامه‌های چاپ شده، بدون کسب اجازه از مترجم و ناشر، به کاری معمول در تئاتر ایران بدل شده است؛ این کار بیشتر اوقات با تغییر جزئی در ترجمه و دست بردن در آن صورت می‌گیرد و هدف و نتیجه آن کتمان حقوق معنوی و مادی صاحبان اثر، و توهین به مخاطبان و نپذیرفتن هیچ‌گونه مسئولیت حرفه‌ای است.

برای مترجمان بسیار پیش می‌آید که بدون چشم‌داشت مادی اجازه اجرای اثر را بدهند، به خصوص برای همراهی با اجراهای شهرستان‌ها و دانشجویان، اما بی‌شک همه آنان خواستار رعایت حقوق معنوی خود (ذکر نام مترجم) در هر اجرایی هستند.

بنابراین، نشر بیگل استفاده بدون اجازه از ترجمه‌های نمایشی‌اش را، اعم از اجراهای رسمی کوچک یا بزرگ، به‌ویژه در تئاتر تهران و جشنواره‌ها، اقدامی غیر قانونی قلمداد می‌کند و از طریق مراجع مربوط موضوع را به جد پیگیری خواهد کرد.

## فهرست مطالب

۱۱

مقدمه مترجم

۳۱

نمایشنامه

۱۱۵

اولثانا: زبان و قدرت

۱۳۷

دیوید ممت: سال شمار زندگی

# انتزرییدگل

## | مقدمه مترجم |

۱

اولثانا، بحث‌انگیزترین و چه بسا مهم‌ترین نمایشنامه دیوید ممت تا اواخر دهه نود است. سوی مایه‌های شدیداً سیاسی / اجتماعی متن، که در همه اجزای آن (در اروپا و امریکای شمالی) مناقشات زیادی را باعث شد، زبان و ساختار نمایشی آن فوق‌العاده جذاب، منحصر به فرد و آموزنده است. به‌رغم ظاهر گول‌زننده و رئالیستی آن، در نهایت نمی‌توان این نمایشنامه را کاملاً رئالیستی دانست. اولثانا به‌رغم پایبندی به برخی قواعد درام رئالیستی، در عمل، سازوکارهای رئالیسم را از درون ویران می‌کند. اولثانا از ساختار مثلثی درام ارسطویی - که ظاهراً مورد ستایش خود ممت نیز هست - بهره می‌گیرد. نمایشنامه در سه پرده اوج‌گیرنده، کشمکش‌های حاد میان دو شخصیت کنش‌مند را شکل می‌دهد. بنابراین، ساختار رایج درام ارسطویی با شروع، میانه و پایان مشخص‌اش در اینجا به نحو بارزی حضور دارد. شخصیت‌ها کاملاً فعال و دارای مشخصه‌های بارز

فردی‌اند. اما انحراف اولثانا از قواعد درام ارسطویی را در کجا باید جست‌وجو کرد؟ مشخص‌ترین عامل این انحراف، پایان بحث‌انگیز و غیرقطعی نمایشنامه است. کدام شخص پیروز می‌شود؟ کدام یک محق است؟ واکنش ما دقیقاً چیست؟ گفته‌نهایی «کارول» دقیقاً به چه چیز اشاره می‌کند؟ می‌توان به طور قطع گفت اولثانا واکنش‌های ما را چندپاره می‌کند. ما با پایانی باز روبه‌رو هستیم که در بهترین حالت به چیزی قطعیت نمی‌بخشد؛ البته این گفته به این معنی نیست که نمی‌توان اجرایی از اولثانا داشت که به پایان ممت قطعیت ببخشد. کما اینکه اجرای پینتر از این نمایشنامه در سال ۱۹۹۳ در رویال کورت، کفه ترازو را به نفع «جان» سنگین کرد. اگر نمایشنامه، در پایان، واکنش‌های ما را چندپاره می‌کند، در این صورت می‌توان آن را تراژیک هم فرض کرد؛ چیزی که خود ممت نیز در مصاحبه‌هایش بر آن تأکید کرده است. جان، در انتها، مانند اودیپ متوجه می‌شود که خود عامل عفونت شهر بوده است. نوعی بازشناسی در پایان‌بندی نسبی ممت به چشم می‌خورد که نمایشنامه را از پایان‌بندی تک‌سویه ملودراماتیک دور می‌کند.



شخصیت ها:

جان  
کارول

جان با تلفن صحبت می‌کند. کارول در آن سوی میز روبه‌روی او نشسته است.<sup>۱</sup>

جان: [با تلفن] و در مورد زمین چی. [مکث] زمین. و در مورد زمین چی؟ [مکث] در مورد اون چی؟ [مکث] نه. نمی‌فهمم. خب، آره، من من... نه مطمئنم که مهمه... مطمئنم که مهمه. [مکث] چون که مهمه... به جری زنگ زدی؟ [مکث] چون... نه، نه، نه، نه. اونا چی گفتند...؟ با بنگاه صحبت کردی... زنه کجاست...؟ خب، خب، باشه. یادداشت‌هاش کجاست؟ یادداشت‌هایی که با اون برداشتیم

۱. در این ترجمه، تمام حروف ایرانیک و سیاه بر اساس متن اصلی صورت گرفته است، و نحوه نشانه‌گذاری هم در اکثر موارد مطابق با الگوی متن اصلی است. م.

كجاست. [مكث] فكر مي كردم بودي؟ نه. نه، نه، ببخشيد، منظورم اين نبود، فقط فكر مي كردم تو رو ديدم، وقتي اونجا بوديم... چي...؟ فكر مي كردم تو رو اونجا با يه مداد ديدم. چرا الان؟ من مي گم كه... خب، به همين خاطر كه مي گم «به جري زنگ بزن». خب، الان نمي تونم بيام، چو... نه، من هيچ برنامه ريزي اي... گريس: من هيچ... من خوب مي دونم كه... بين: بين. به جري زنگ زدي؟ به جري زنگ مي زني...؟ چون الان نمي تونم. مي آم، مطمئنم كه يه ربع، تا بيست دقيقه ديگه، اونجام. قصدم همينه. نه، ما از دستش نمي ديم، ما اين خونه رو از دست نمي ديم. بين: بين، من دست كم نمي گيرمش. «حق ارتفاق»<sup>۱</sup>. اون گفت «حق ارتفاق»؟ [مكث] اون چي گفت؟ يه «اصطلاح تخصصي يه». يعني ما مكلفايم به اينكه... ببخشيد... [مكث] ما: آره. مكلفايم به... بين: [به ساعتش نگاه مي كند.] قبل از اينكه شرش رو كم كنه؟ باشه؟ «اصطلاح تخصصي». چون: درسته [مكث] حيايط براي پسره. خب، كل اش... بين... من دارم مي آم اونجا ببينمت... [به ساعتش نگاه مي كند.] دلالة اونجاست؟ خوبه، بهش

۱. easment؛ در لغت، به معنی حق قانونی برای استفاده از زمین شخص دیگر برای نیستی ضروری و خاص است. می شد این کلمه را به «حق مالکیت» هم ترجمه کرد، اما در این صورت دشواری فهم این واژه توسط جان منتقل نمی شد. جان عملاً معنی این اصطلاح را نمی داند.



بگو زیرزمین رو دوباره نشونت بده. یه نگاهی بهش  
بنداز چون... چو... من دارم راه می‌افتم، تا ده دقیقه یا  
یه ربع دیگه می‌آم... آره. نه، نه، تو اون جدیده  
می‌بینمت... خوبه. اگه فکر می‌کنی لازم... به جری  
بگو قرار... باشه؟ سرمایه‌مون رو از دست نمی‌دیم.  
باشه؟ من مطمئنم که قرار نیست... [مکت] امیدوارم  
این‌طور باشه. [مکت] من هم دوستت دارم. [مکت]  
من هم دوستت دارم. خیلی زود... می‌آم.

[گوشی را می‌گذارد.] [روی میز خم می‌شود و یادداشتی بر  
می‌دارد.] [به بالا نگاه می‌کند.] [رو به کارول]: ببخشید که...

کارول: [مکت] «اصطلاح تخصصی» چیه؟

جان: [مکت] ببخشید...؟

کارول: [مکت] «اصطلاح تخصصی» چیه؟

جان: چیزی که می‌خوای در موردش صحبت کنی همینه؟

کارول: ... در موردش صحبت...؟

جان: بذار قضیه رو روشن کنیم، می‌شه؟ کارول؟ [مکت]

نظرت چیه؟ من بهت می‌گم: وقتی تو یه «چیزی»

داری. که باید مطرح بشه. [مکت] نظرت چیه...؟

[مکت]

کارول: ... من نظرم...؟

جان: اوهوم؟

کارول: ... من...؟

جان: ... چی؟

کارول: من... من... من چیزی گفتم که اِش...

جان: [مکت] نه. ببخشید. نه. حق با تونه. خیلی ببخشید.

من یه خورده دستپاچه‌ام. می بینی که. منو ببخش.  
 حق با توئه. [مکث] «اصطلاح تخصصی» چیه؟ اون  
 ظاهراً اصطلاحی یه که، بنا بر کاربردش، معنی اش  
 خاص تر از اون واژه‌هایی یه که، یعنی برای کسی که با  
 این واژه‌ها آشنا نیست... که براون‌ها دلالت می‌کنه. به  
 نظر من، معنی «اصطلاح تخصصی»، اینه. [مکث]

کارول: شما نمی‌دونید اون چه معنی ای می‌ده...؟

جان: مطمئن نیستم که بدونم معنی اش چیه. این یکی از  
 اون چیزهایی یه که، شاید باهش روبه‌رو شدی، که،  
 دیدیش، یا یه نفر برات توضیح داده، و تو هم گفتی  
 «آهان»، و، فوراً فراموش کردی که چی...

کارول: شما این کار رو نمی‌کنید.

جان: ... من ...؟

کارول: شما این کار رو نمی...

جان: ... من نمی‌کنم، چی...؟

کارول: ... فرامو...

جان: ... من فرامو...

کارول: ... نه...

جان: ... چیزا رو فراموش کنم؟ همه این کار رو می‌کنند.

کارول: نه، نمی‌کنند.

جان: نمی‌کنند...

کارول: نه.

جان: [مکث] نه. همه این کار رو می‌کنند.

کارول: چرا این کار رو می‌کنند...؟

جان: چون. من نمی‌دونم. چون به این جور چیزا  
علاقه‌ای ندارند.

کارول: نه.

جان: به هر حال، من این طور فکر می‌کنم. [مکث] از اینکه  
برآشفته شدم متأسفم.

کارول: شما نباید این رو به من بگید.

جان: خیلی لطف، و یا «مرحمت» کردی در حق من  
— بسیار خب — که اومدی اینجا... بسیار خب. کارول.  
من فکر می‌کنم که دچار یه جور ایست شده‌ام. فکر  
می‌کنم که ...

کارول: ... چی ...

جان: ... یه لحظه. با توجه به... به...

کارول: آهان، آهان. شما دارید یه خونه جدید می‌خرید!

جان: نه، بذار همون قضیه رو ادامه بدیم.

کارول: «ادامه بدیم»؟ [مکث]

جان: من می‌دونم که چقدر... بهم اعتماد کن. می‌دونم  
که چقدر... بالقوه این چیزا رو تحقیر می‌... من هیچ  
آرزویی ندارم... هیچ آرزویی ندارم جز اینکه به تو  
کمک کنم. ولی: [دسته‌ای کاغذ را از روی میز بر می‌دارد.]  
من حتی نمی‌گم «ولی». من می‌گم به محض اینکه  
برگردم...

کارول: من فقط، من فقط سعی می‌کنم...

جان: ... نه، این طوری بی‌فایده است.

کارول: ... چی؟ چی بی‌فا...؟